



دولت دیوانه وار متزلزل است!



میرزا

این آتش را کدام آتش بجان گرفته بجان

فارس زد؟!

ارتش گبوند وجود ندارد!

آیا در پس پرده بند و بست‌هایی بضرر استقلال

کشور واقع شده است؟؟

اتحاد عشایر بزیان ایران تمام نخواهد شد

حقیقت کنفرانس پل آبگینه چیست

فارسی‌ها باشم و وکیل تا بنام دقایق واقف نباشد قیام بدفاع تمام معنی نمی‌تواند بنماید فارس جای کوچکی نیست یک جریان یادو جریان در کار نیست حوادثی در ایالات دیگر واقع میشود که اهالی فارس از وقوع آن بی‌اطلاع در سر نوشت فارس کمال تأثیر را دارد سیاست‌های مختلف داخلی و خارجی همه روزه اعمال میشود و اثرات جنگ‌جها نگیر در تمام اوضاع فارس چهره گشائی میکند و بی بردن باخلاق و روحیات شخصیت‌های مهمی که عامه عمل هستند بسیار لازم است و بنده با دیگر نمایندگان فارس بی ارتباط نیستم در حالی که کسب اطلاع و معلومات مینمایم و وظائفی را که بمنده دارم بوسیله همکاران خود انجام میدهم و قریباً هم بطهران میروم

س - شایع است که کنفرانسی در پل آبگینه کازرون تشکیل و جناب عالی هم در آن شرکت نموده‌اید ممکن است در این باب توضیحی بفرمائید

ج - بنده به پل آبگینه و کازرون رفتم برای ملاقات آقای محمد ناصر خان قشقایی ولی بمفهوم آنچه نوشته اند و گفته‌اند کنفرانسی تشکیل نشده

اگر خاطر آقایان باشد پس از تمام شدن انتخابات در یک جلسه عمومی که جمعیت زیادی بود و صحبت کردم عرض نمودم که تصور نشود دیگران در

انتخابات شکست خورند و رفتند و ما فایز شدیم و وکیل شدیم و باب سلیقه خود عمل مینماییم اینطور نیست فارس مال همه فارسی‌ها است و در فارس شخصیت‌های برجسته و رجالی است که رأی و سلیقه و عقیده آنها در اصلاحات و اداره فارس مدخلیت تام دارد و ما از آنها استفاده خواهیم نمود و بنده شخصاً نمیروم تا آنها را ملاقات کنم از نظریات آنها آگاه شوم و بتوانم وجه جمعی پیدا کنیم و طرحی بریزیم که روش سیاسی خود را روشن سازیم

قسمت مهم سکنه فارس را ایلات و عشایر تشکیل میدهند و در تمام اوضاع و

احوال فارس تأثیر دارند چطور میشود در سر نوشت فارس آنها را مداخله نداد ؟

اشخاصی وجود دارند که از هزار تا صد هزار نفر صرف آنها را گوش می

دهند و گفته و نوشته آنها در جماعات مؤثر است چطور میشود آنها را از نظر

دور داشت و با کمال خود خواهی گفت آنچه من فکر میکنم شما اطاعت کنید بیشتر

روزنامه‌های ما را بکنفر اداره میکنند یا چند نفر مینویسند رعایت نظر آن یک نفر یا

چند نفر لازم است ولی مراعات نظر به آن شخصیت‌ها لازم نیست؟

آقای محمد ناصر خان در آن موقع نمی‌توانستند بشهر بیایند و کار داشتند

ضمناً میخواهند آقای قوام‌الملک را هم ملاقات کنند نوشته‌اند که چون زیاد گرفتارند

پس از آنکه سلام و تعارف معموله بعمل آمد آقای معدل اظهار داشتند خدا بخیر بگذراند مثل اینکه قلم و کاغذی در کار است؟

اظهار داشتیم چنانکه ملاحظه میفرمائید همه روزه در جراید اخباری منتشر میشود و مقالاتی چاپ می‌شود و نسبت‌هایی داده میشود که تأثیر عظیمی در زندگی اجتماعی مردم دارد و با نظم و امنیت هم ارتباط کامل دارد ولی صحت و سقم آن معرز نیست و از طرفی جرائد بواسطه اختلاف سبک و سلیقه باشکال مختلف آن را تعبیر و تفسیر مینمایند بهتر آن دیدیم از جناب‌عالی که وارد سیاست و از اوضاع مطلع و شاید در جلساتی هم حضور داشته‌اید کسب اطلاع نموده برای آگاهی عموم منتشر نماییم که بروشن شدن افکار عمومی و رفع تشویش کمکی شده باشد

آقای معدل اظهار داشتند خدا کند نیت شما منحصر بآنچه فرمودید باشد و نخواستہ باشید برای همکاران موضوع جدیدی تهیه نمائید و بنده را هم در معرض تهاجم قرار دهید بفرحال از نظر آنکه تشریف آورده‌اید اطاعت می‌کنم بفرمائید *

س - واقعا ممکن است بفرمائید چرا بفرمان تشریف نبردید و تا حال در جلسات مجلس شرکت ننمودید؟

ج - اولاً حضور و عدم حضور وکیل در جلسات رسمی مجلس و سکونت

او در هر نقطه که مصلحت داند اختیاری است و هیچ نوع منع قانونی ندارد بلکه

عدم شرکت در جلسات یکی از حقوق و اختیارات مجلسیان است که در موارد

مقتضی می‌توانند از آن استفاده نمایند تا باینکه وکیل باید تمام اوضاع و احوال

حوزه انتخابیه خود و واقف و بر موز اتفاقات و حوادث آشنا و با موکلین خود

مربوط و با بیجهت در مدت نمایندگی محتاج است اقبال بعوضه انتخابیه آمد و شد

نموده با مردم تماس بگیرد بنده در اول دوره سیزدهم که بفرمان رفتن و شرکت

در مجلس نمودم دو سال متوالی در تهران بودم و درست همان مدتی بود که فاصله

بین رفتن اعلیحضرت شاه سابق و انتخابات دوره چهاردهم بود سال گذشته که

بشیراز آمدم فارس را غیر از آنچه گذاشته بودم رفته بودم دیدم تحول بزرگی

پدید آمده بود هم از جهت روی کار آمدن اشخاص و ظهور و تیز شخصیت‌ها

و هم تغییر اوضاع و احوال در مدت جریان انتخابات مجال این مطالعه اجتماعی

برای بنده پیدا شد پس از خاتمه انتخابات هم پیش آمده‌های ظهور نمود که لزوم

مطالعه و استطلاع را برای بنده بیشتر الزام نمود صبیح است که وکیل هر نقطه وکیل ملت ایران است ولی حقیقت اینست که بنده بخصوص باید مدافع حقوق

بدر دل کارمندان دولت برسید

خبر دار

بهتیبانی از توده عظیمی که چرخهای فعالیت کشور را میگردانند کار بس بزرگی شمرده میشود زیرا آنها کارمندان دولت هستند که با دست و پا بسیار نا چیزی عصاره حیات خود را تقدیم جامعه مینمایند و در این راه کوچکترین مشوق و پشتیبانی ندارند.

برای ما نهایت خرسندی است که دوست گرامی و عزیزمان آقای حسین مروج در این راه پیشقدم شده و به کمک کارمندان دولت شناخته و روزنامه خود را بنام ارگان کارمندان دولت معرفی نموده اند.

ما ضمن عرض تبریک به آقای مروج و هیئت تحریریه خبر دار امید داریم که موفقیت لازم را در بین روشنفکران و کارمندان دولت کسب نموده و روز بروز بر محسنات این جریده هفتگی بیافزایند.

چرا بجای اینها از جوانان روشن فکر و تحصیل کرده که دستشان هنوز آلوده به کثافات و چنایات نشده استفاده نمیکند چرا حقوق زیاد اینها را که یکشاهی برای این مملکت ارزش ندارند بین کارمندان زیر دست تقسیم نمینمایند آخر مدیر کل چه معنی دارد زحمت اصلی و کار حقیقی و مسئولیت واقعی و همه جریان اداری بعهده کارمندان است که از ۵۲۸ الی ۷۵۰ ریال حقوق میگیرند حقوقیکه به هیچ جای آنها ارسال نمیدهد حقوقیکه بربع مخارج آنها تکافو نمیکند حقوقیکه بنامهای مختلف کسر و جریمه میشوند ولی مدیر کل بیسوادیکه در زمان سته جریمه بتوصیه فلان الدوله بر سر کار آمده و متصدی دفتر اندیکاتوریکه (اگر در آن موقع وجود داشت) بوده و امروز همه کاره شده است بنامهای مختلف کمک خرج و حق مقام و هزاران چرندیات دیگر پول میگیرند پولهاییکه از ملت فقیر و بیچاره گرفته شده است. پولهاییکه بنام خراج و مالیات جمع شده و باید صرف اصلاحات مملکت شود بعلقوم آنها ریخته میشود همین آقایان مدیران کل همین بیکاره های همه کاره.

باز هم مینویسیم. باز هم فریاد می کنیم. باز هم ناله و ضجه سر میدهم. آقدر میگویم و مینویسیم. آقدر فریاد میکنیم. تا بلکه زمامداران بی قید مسا بحال زار و حیات رقت بار کارمندان دولت رحمت آورده. و بر بیچارگی و بدبختی آنها در این شب هیدی که هر بچه چشمش بدست پدر خود میباشد همچین کارمندان هم چشمان بدست و کلاود دولت میباشد تا بحال آنها ترحم نمایند.

تا دولت اقدام مؤثری بحال این توده پریشان حال نکند. تا وسایل آسایش آنها فراهم ننماید آرام نخواهیم گرفت از پای نخواهیم نشست و این چوب بیستدر (ببخشید این اسلحه آتشین را) بکنار نخواهیم گذاشت.

آری تا موفق نشویم دست بردار نیستیم. ادامه حیات با تحمل مخارج زندگی تهیه وسائل آسایش عیال و اولاد برای کارمندان دولت این توده بیسبب و بربدبار مخصوصاً در امروز باندازه بآنها سخت ناگوار است که نمیتوان برای آنها حدی قائل شد.

زبلو و اسباب خانه آنها تمام بگرو و یا بمرض فروش گذارده شده بالاخره تمام اشیاء خانه خود را از دست داده اند و در مقابل همانطور که گفتیم چشم امیدشان بدست شما است یا بعقوق چندرغازی است که در آخر هر ماه می گیرند آنهم هنوز بوجه تصویب نشده و تا آن بادامه معاش بپردازند آنهم چه معاشی که در تلاش آن باجان خود بازی میکنند از طرف دیگر عده از آقایان مدیران کل که اغلب از دست زور و دگان مرحوم دیکتاتور فقید میباشدند از صبح تا بعد از ظهر پشت میز بزرگی قرار گرفته و بقیانه های نجیب و پرموده کارمندان نگاه و بدرخواست های مشروع آنها وقتی نمیکند و ابتدا هم ترتیب اثری نمیدهند.

راستی کار این مفتخوارها چیست؟ چه عملی را انجام میدهند و چه زحمتی را متحمل میشوند آیا جز امتضاء کردن و گرفتن میلی هنگفتی از جیب ملت و عیش نمودن کار دیگری دارند



— ۴۲ —

زمین نرم شده بود، مرطوب شده بود، و رشته های سببین نور ماه؛ از لابلای دوختان بید بر روی گلهای و جویبارها می تابید، مثل سایه های خیال

من وقتی به آن مکان، به آن مکان موعود رسیدم، تنها یک نفر در آنجا بود، در آنجا منتظر من بودم؛ او و او او کسی بود که شب گذشته مرا بخانه خود دعوت کرده بود، و مرا بزنگانی آینده نوید میداد!

او در برابر من ایستاده بود؛ چشماش . . . چشمان سحر و افسونگرش، حالت مخصوصی داشت، شبیه چشمای آدم تبار بود؛ پستانهای گرد و فشرده اش از زیر پیراهن نازک او بیرون آمده بود نور ماه با تارهای گیسوانش بازی میکرد، و سایه ای از شهوت و مستی در اعماق دیدگانش مشهود بود!

من ساکت و محزون باو نگاه میکردم؛ نمیدانم از این نگاه چه فهمید که خود را در آغوش من انداخت، دستهایش بگردنم حلقه شد و شروع کرد به حرف زدن . . . با یک صدای مقطع و گرفته:

« از دیدار من . . . تمجب میکنی این من هستم من هستم که ترا . . . که ترا خوشبخت خواهم کرد! من میخواهم . . . میخواهم که تو مال من باشی! در من تملک داشته باشی . . . من تسلیم تو هستم! همه چیز من در اختیار تست . . . وجدان من . . . احساسات من . . . افکار من . . . عواطف من . . . در زیر قدمهای تو له شده . . . من مالک هیچ چیز . . . بخدا هیچ چیز . . . نیستم!»

او آهسته، از بغل من بروی علف ها خم شد، مرا با خود کشید، و لبهای داغش را بگونه هایم نزدیک کرد . . . دیگر چیزی تفهیمدم!

بخانه آدم، دهانم تلخ بود؛ بدمزه بود، تمام اعصاب درد میکرد، سرم داشت کبیج میرفت، من گریه میکردم، نمیدانم برای چه گریه میکردم، گوئی در وراء اشکهای شفاف من؛ چهره پاک و معصومی برویم لبخند میزد، و روزنه فمدهی امید من، با این لبخند . . . با این لبخند دلفریب گشوده میشد!

« پایان »

تهران - هشتم دیماه - ۱۳۲۳

« سحر »

ما از عفو بجنایت بر میگردیم

وقتی که عاقلترین و شجاعترین حامیان آزادی بوسیله یکمشت مزدور بیگانه پرست؛ بوسیله یکمده دزد و خائن پست و بی شرم مورد تمهت و بی احترامی قرار گیرند؛

وقتی که قوادشورش و خونریزی؛ غارت و چپاول در مجامع و انجمنهای فلاپی و مفتضح آنها با کمال وضوح منتشر و مورد همه گونه تحسین واقع گردد؛ یقین است که هواخواهان وضع قدیم یا دشمنان دوست نمای عامه در حالتی که کارهای نامشروع خود را باید جنسی و تقلب در زیر نقاب وطن دوستی «۱» و حمایت از کارگر «۱» پنهان داشته امیدوارند که پایه استقلال خود را بر روی خرابه های مملکت و جنازه شهیدان راه وطن محکم نموده خونخواهرها و غارتگری های خود را به مکتب و نمول بی حساب بیگانگان پاداش دهند،

چسورتر شده بظلمت و شوکت ملی ما پیش از بیش لطمه وارد خواهند ساخت

آقایان وزیران، بی اقتداری که اسلاف شما در ضمن آنهمه جنایات و مبین فروشیها از خود بروز داده اند، از لحاظ عبرت برای شما کافی نبود که درباره این حزب بی اعتبار و یکمشت لات و چاقو کشی که بنام رهبر ولیدر برگردیده گروهی از این ملت سوار شده و گاه بیگانه آرامش یک کشور را بر هم زده و آبروی مارا نزد خودی و بیگانه

بنام مبارک
در بالای حکم های تازه وزارت عدلیه، اهم از حکم محکومیت یا حکم پراعت، یک سطر با حرف بیست و چهار نوشته اند:

« بنام مبارک علیحضرت همایون شاهنشاهی » و بوسیله همین نام مبارک بدون اینکه شاه جوان ما کوچک ترین اطلاعی داشته باشد، ظالمانه ترین؛ چاربرانه ترین؛ بی عدالت ترین؛ احکام را صادر و بدست اشخاصی که بول حسابی بدست مأمورین دولت نرسانده اند، میدهند. آیا شاه میدانند، بنام او، بنام مبارک او، و در زیر یک برده تظاهر چه نجایع هولناکی مرتکب میشوند؟

میریزند! سکوت اختیار نموده اید ملت رنج دیده ایران از رفتار و اعمال هیچیک از شماراضی نیست من بعد؛ یا باید مردم را از خود خوشنود سازید یا به انتقام و مجازات قانون تن در دهید و من کلیه مسؤولیت شمارا بامرک مراد میدانم و جز چوبه دار مجازات سهلتری برای آن گروه خونخواریکه مارا بفنا و نیستی سوق میدهند متصور نیست.

ملت ستمکشیده ایران نمیتواند بیش از این سعادت خود را متوقف به بینید و بهین دلیل محترم داشتن آزادی خود را بهامه ابلاغ نموده و سرنیزه های زنک زده ای که او را احاطه کرده است در جلوی خود سرنگون ساخته از اشخاصیکه بظلمت و شوکت ملت بی احترامی کرده اند بسخنی انتقام خواهد گرفت. زیرا ما زنده ایم و هیچگاه میل نداریم که آبرو و شرافت ما و برادران نوعی ما دستفروش امپالانگیکن و مزدورانه یکمشت دزد و جانی و جاسوس بی همه چیزیکه خود را ناجی و رهبر «۱» ملت میدانند، بشود!

به صدر اعظم
باید اول رفع این بهران کنی بعد خود را وارد میدان کنی هست این میدان بر از سنک و کلاوخ آورد بر پیکرت صداخ و اوخ نام نیکت را زکف بیرون مکن شویشن را خود روزارودون مکن از خر شیطان بیا پائین برو جانب شهر اراک خود بدو نشوی از بند من را جان من ملقت سازند یارانت حکمن راستی کاری نکردی چهار ماه جز که کردی حال ایران را تباہ هر طرف بر بانودی شور و شر

تا بمانی چند روزی بیشتر گاه در شیراز و گاه در اصفهان شورشی بر بانودی زین و آن در ارستان و مهاباد و مرزو کرده ای بر پا دوصد داد و غریو که به تبریز و گهی در یزد و قم اختلاف انداختی بسا اشتلم مختصر بنگر که ایرانی است ناک زود بر خیز و برو سوی اراک « غ - راستگو »

تسا بمانی چند روزی بیشتر گاه در شیراز و گاه در اصفهان شورشی بر بانودی زین و آن در ارستان و مهاباد و مرزو کرده ای بر پا دوصد داد و غریو که به تبریز و گهی در یزد و قم اختلاف انداختی بسا اشتلم مختصر بنگر که ایرانی است ناک زود بر خیز و برو سوی اراک « غ - راستگو »

آقایان وزیران، خیر و صلاح شما در دفاع از قانون اساسی و قدرت شما بواسطه ملت است. ملت سلطان شما است و شمارعیت قانونا اگر ملت ایران در زیر پنجه های قوی و خونین این نا جوان مردان بیگانه پرست محو و نابود گردد! دولت و مجلس و بالاخره شاه و سلطنت چه مفهوم و معنائی خواهد داشت! اگر ملت نباشد هیچ چیز نیست! این رهبران فلاپی، خود از کسانی هستند که ملت ایران آنها را عفو نموده و از دغمه های تاریک و متمغن زندان نجات داده است؛ اینک همین فراموش کاران بیشرم بنام ملت به مبین خیانت نموده مرتکب هزار گونه جنایت میشوند آیا جان ندارد بگوئیم که: ما از عفو بجنایت بر میگردیم ۱۲۰

بیا بید
فکر کنیم
فکر کنیم، فکر خوب چیزی است؛ درهر کاری؛ درهر عملی؛ درهر رفتاری؛ درهر گفتاری؛ فکر بدرد میخورد!

بیا بید به نشینیم، کلاه خودمان را نه - بلکه عقل و احساسات خود را قاضی کنیم، به بینیم در مدت این سه سال دموکراسی دروغین و فلاپی؛ چه دردی از دردهای موبیخ خودمان را درمان کرده ایم، چه کار مفیدی به نفع اجتماع و برای اجتماع انجام داده ایم، چه باری ازدوش مردم، ازدوش خمیده مردم برداشته ایم، ما... رفتای ما، و گلای ما، و زرای ما، کدام قدم مؤثر و برجسته ای را برای رفاه حال ملت بر داشته اند؟

شمارا بهدا اینهم وضع زندگی شد. از ما میبر سندهلاج این دردها چیست بگذارید بگوئیم که تنها یکجو غیرت - غیرت نایاب - میتواند یک نهضت و جنبش شدید ایجاد نماید و تمام عوامل فساد را نابود کند. بروید فکر غیرت و مردانگی باشید...

چه عیب دارن؟
که آقای بیات هر چه زود تر استعفا دهند و خیال ملت را بکلی آسوده و راحت سازند؟
که هیئت رسیدگی معاملات حاجیه ربابه خانم - زن شیر مرد - اینقدر جانب داری از و گلای پول پرست نکنند که استادان دانشگاه دیگر به خیال اعتصاب نینقتند و از این شکست اخیر خود شرم نمایند؟

خا نمها
آیا میدانید؟



که مردها، از مژگان ریل زده از انگشتان لاک خورده، از گونه های سرخاب مالیده، و بالاخره از عروسک های فرنگی خوششان نمی آید، و اگر گاهی توجه بشمامیکنند، برای هوس رانی و تمسخر شما است

که تمام زنان دنیا حق دارند در انتصابات آزاد شرکت نمایند بشرط اینکه در درجه اول سطح فکر خود خود را بالا برند و امور فرهنگی را بسط و توسعه دهند که بیشتر اختلافات خانوادگی ناشی از تجانس روحی و اخلاقی است و شما در درجه اول باید تابع شخصیت مرد باشید که میگویند زن - به بخشید - شیطان است!

شاهکار جیببری
پاسبان شماره ۲۰۴ که از اجاله های پاسبانان است شبها اشخاص مست را در گوشه و کنار شهر بتور می اندازد، اول بسم الله غلیظی یاد میکند، یک دست کتک حسابی بآنها میزند، و بعد جیب آنها را خالی کرده بامید خدا و لشان مینماید.
پاسبان جیب بر تاکنون ندیده بودیم، انشاء الله تعالی قدم آقا مبارک است!

انتقاد

مطبوعاتی و اجتماعی

روزنامه چیه ؟

نامه رسان بی ریخت که نماینده بی ریختی اوضاع پرستلی اداره پست تهران است از درد درآمد و از خود بیخبرم کرد پس از میلیونها دقیقه خماری روزنامه نسیم شمال را که بقول خودم از جراید قدیمی آبرومنداست بدستم داد در شمارهای ۹۷ و ۹۸ و ۱۲ جراید بهرام و ناهید نوشته ام که نسیم شمال سابقاً چه تیراژی داشت و خوانندگان چه حسن نظری باو داشتند و جراید کنونی دوچه حالند بگذریم . این روزها هر میرزا قلمدونی که مکتب ملا جعفر بروجدی را دیده یا چهار کلمه زبان خارجی خوانده یا از معله روزنامه نویسیها عبور کرده چون نامه نگاری بکله اش زده و قلم بدست گرفته خوانندگان از خود دیوانه تر را دست انداخته است

باباجان هر کاری مردی میخواهد کلنگ را نمیتوان بدست سرباز داد و تفنگ را بدوش دهقان انداخت هر کسی را بهر کاری ساختند

چه عجب !

نسیم شمال توقیف نشد؟

راستش را بخواهید ، آقدرما در این کشور ویران شده و دیکتاتور پرور زور شنیده ایم ، توسری خورده ایم ، حرف مفت تحویل گرفته ایم ، بی قانونی دیده ایم ، که هر دقیقه انتظار داریم بلا تازه ای برای ما نازل شود

روزی که شماره قبل ما منتشر شد صبح بیکشنبه صبح تا غروب گوش بزنگ تلفن بودیم که چه وقت صدای صیما نه و متأثر آقای خدایاری ؛ اعلام توقیف روزنامه را بنا خواهد داد

در ظرف دو هفته دو بار جریده کهن سال نسیم شمال را بدون ذکر علت ، بدون مجوز قانونی ، بدون معاکه توقیف کردند ، و با این حق کشی خود ، زبان بسیاری به سایر زبانهای ما وارد آوردند

در کشوری که بایک تلفن فقط با یک تلفن ، رشته حیاتی چند نفر از اعضای اجتماع را قطع نمایند ، ماحق داریم که هر دقیقه با نهایت حیرت از خود سوال کنیم :

چه عجب ؟

نسیم شمال توقیف نشد؟

« ناصر نظمی »

گریه و خنده ؟

بدلشکستگیم روزگار میخندد
برنگ چهره زردم زمانه میگرید
بخانه دوشی من خاک راه میگرید
بسخت چانی من سنک خاره میگرید
باشک دیده ام ابر بهار میگرید
باشک روشن من شام تار میخندد
قلب باره من ؛ روزگار میخندد
به بی نوائی من ؛ رهگذار میخندد
همه ریائی من ؛ قلب بار میخندد
بخون فشانی من آبشار میخندد
جهان بدرددل من نرفته می گرید
فلک ؛ بگریه من آشکار میخندد

حکومت نا پایدار

سقوط کابینه ناپایدار بیات نزدیک است ؛ حتی چند نفر از اعضای فراکسیون اتحاد ملی که از نخست وزیر طرقداری میگردند ؛ از زیر این بارهانه خالی نموده اند .
مخالفین بیات روز بروز زیادتر می شود و بعید نیست که در همین هفته متولیان مجلس پوست خروژه می زیر پای او بگذارند و جناب جلال تهاب ایشان را با سرزمین بزنده !

سمادت من و تودراز گوشه کچه نمی دویم چرا سیکار اشو بسته ای ریال و گوشه سیره ۴ ریال و نان چارکی ۸ ریال است ؟
روزنومه (نه همه) بن و تو میگه آهای ملا قربان ملی نجار ؛ بیادر خرید چوب کلاه سرت نره - ملتفت باش چوب تو را بکانادا نبرن و بجاش آدماس تو دهن متعفن زنت نکند

گوشی دستت باشد که بجای آب ملی وطنی آب برتقال قلبی فداستین بگوات فرو نکند ؛ روزنومه میگه ؛ او هو و کیل پارلمان آنجا ک

مردان روز

هشتین شماره جریده هفتکی مردان روز از گران کارمندان بنگاه راه آهن دولتی ایران بدقت ما رسید مردان روز یک روزنامه فنی واجتماعی است که بسیار مورد استفاده علاقمندان قرار گرفته و تاکنون کسب موقعیت عظیمی نموده است .

ما از صمیم قلب موقعیت آقای هادی امیر ابراهیمی را که از خاندان فضل ودانش و پرهیز کاری هستند از دو گاه احدیت شواستار بوده و به هیئت تحریریه مردان روز تبریک میگوییم .

درست است که ایران سرزمین آخوند و روضه خون و شاعر و نویسنده است اما روزنامه نگاری غیر از دعا نویسی و روضه خوانی است روزنامه نویسی تنها استعداد نویسنده گی لازم ندارد بلکه باید باغبان علوم و فنون زندگی آشنا و در مبارزات سیاسی اهل بغیبه باشد

نه هر که سرتر باشد قلمدوری داند دولت بیعالم و فرهنگ قاراش میش و نمایندگان بازرگان ما (خیلی بیخشد بکله ام زده !!!) آقدرش مور ندارند که ارزش روزنامه را بدانند و برای سمادت خود و کشور پشتیبان جراید باشند !!
بعین سبب است که روز بروز میل آمار توقیف جراید بالا میرود و مردم هم میگویند روزنامه چیه !!

قربون شکل ماه بیسوادها برم روزنومه مثل قرآن شریف راهنمای

چرا ...

باز صدای دگتر صفولزیرون آمد ؟

دگتر صفولز خفه نشد ، خفقان نگرفت ، باز صدای جقدانه او بگوش رسید . زیرا دل تمام اهالی مملکت محرومه ایران تنگ شده بود خیلی تنگ همه میترسیدند خدای نکرده چشم زخمی بجانب ایشان وارد آمده باشد ، و همه انتظار داشتند اگر آقای دگتر صفولز هنوز زنده هستند و بغل دست حاجی مرحوم نرفته اند ؛ یک نطق دیگر یک نطق جانانه دیگر بنمایند و مارا از این موهبت عظمی بی نصیب نگذارند

دگتر صفولز باز نطق کرد ؟ چه نطقی ؟
حالا باشد تا شماره آینده آنرا بنظر شما برسانیم

نامه رسیده

اداره جریده شریفه نسیم شمال خواهشمنداست مطابق قانون مطبوعات شرح زیر را امردرج فرمائید در شماره ۴۷ صفحه ۵ تحت عنوان تنک بالای تنک شرحی مرقوم داشته اند که مسلماً بنظر رئیس محترم آن جریده نرسیده است والا بدون جهت و علت و ندانسته دامن کسی را کسه خود و فامیل آن سالهاست با پاکدامنی و نجابت مشهور و خدمتگذار کشور بوده اند آورده نمی نمودند اینک مرقوم داشته اند اینچنانچه و ماد موازل کار من تحت نظر آقای گرجی رئیس دفتر کل بخش سرگرم و کار اداری مردم را انجام نمیدهند دور از حقیقت و وجدان میباشد اولاً آقای گرجی نام سمت ریاست دفتر ندارد و در ثانی اینچنانچه در انجام وظیفه کار اداری سمتی که تاس با مردم داشته باشد ندارم برای صدق مدعی خواهش دارم قدم رنجه فرموده بسمت کل بخش تشریف بیاورید تا در صورت ملاحظه و یقین به خبرنگار خود دستور فرمائید که از این رویه نا مطلوب خود داری نمایند .

با تقدیم احترامات

دوشیزه بوکان

نسیم شمال - ما اظهار عقیده خود را در باره نامه بالا به شماره آینده موکول مینمایم .

نشستی خونه نه نه فیروزه ات نیست باید بدانی که ترا آنجا نشانده اند که از دنیا خبر کسب کنی و نگذاری که مثل رضاشاه آدمی روی کار بیاید و شهر بانی هر مسلمان بیسوادی را که با استکان بزنگ چایی مینوشد به تهمت بلشویک تو زندون نبره و گردن نره !!

روزنومه نویس با شرف با ایمان ایران دوست با تو کفش مسیو و مستر تمیز زاره و آبروی نویسنده گی روجل و نند نمیکند و عوشارشاد جامعه و تنویر افکار عمومی سورمفت مهمانی نمیخوره و مداح هرچند رعلی بقالی نیست و از حقوق مردم تاپای دار دفاع میکند . ملتقت شدی ؟

اگر باز مثل من بیعقل و نفهم و گنگ هستی !! باز برات قصه میگویم انشاء الله . . .

م : آذری

سر لشکر رزم آراء کیست

اداره محترم جریده داد ، رونوشت روزنامه نسیم شمال

در شماره های ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ آن نامه محترم مقالاتی که تحت عنوان (سر لشکر رزم آراء کیست) دیده شد

نویسنده مطالب مذکور عنوان یکی از مطلعین ارتش را به خود بسته لیکن در عین حال از معرفی نام خود خودداری نموده و خواسته است اسم او در پرده خفا باقی بماند .

در صورتیکه اگر کسی بخواهد حقایق را بنویسد نباید از معرفی و ذکر نام خود ترس و وحشتی داشته باشد خلاصه بنده با نویسنده مذکور کاری ندارم بهتم بر سر این است که چرا بایستی صفحات آن نامه گرامی جای درج اینگونه مطالب بی اساس و هاری از حقیقت واقع گردد .

چون در انتشارات مزبور در باب عملیات تیمسار سر لشکر رزم آراء در کرمانشاه و لرستان مطالبی بود که کلیه آنها کذب می باشد ؛ ناچار برش این توضیح مختصر مبادرت ورزیده و خواهشمند است بنام آزادی مطبوعات در درج آن اقدام فرمایند .

اولا - تیمسار رزم آراء در تمام مدت تصدی خود بکار قشونی در کرمانشاه و لرستان بصحت عمل و درست کاری و وطن پرستی معروفیت تام داشته و تمام افراد این صفحه او را ستایش می نمایند .

ثانیاً - تیمسار معظم له از افسرانی است که حتی در دوره اقتدار شاه فقید هم با نهایت مهربانی و ملاحظت با مردم رفتار مینمود و نه فقط از دسته بندیها و تهیه آن قسم با پوششهاییکه بعضی از افسران برای تقرب خود و جلب استفاده جهت مردم تدارک می نمودند امتناع داشت - اگر پیش آمد هایی هم میشد که وضعیت دوره دیکتاتوری دخالت قشون را در آن ایجاد می نمود بنحوی حافظانه و غیر خواهانه در آن عمل رفتار میکرد که قضیه منجر بحسن تفاهم و راحتی عده ای را فراهم میساخت .

ثالثاً نوشته شده شاه فقید در کرمانشاه بایشان تفرش فرموده و مری الیه را با عدام تهدید فرموده بود علاوه از آنکه این عنوان بر خلاف حقیقت و کذب می باشد تمام عملیات ایشان همواره مورد تمجید و تقدیر بوده و مخصوصاً شاه فقید به تیمسار

جوایز هفتگی نسیم شمال

شماره ۴۶ که دارای بازده علامت است برنده یک جلد کتاب دیرسمان اثر آقای خلیلی مدیر محترم روزنامه اقدام و سه ماه روزنامه رایگان شماره ۴۷ که دارای هشت علامت است برنده دو جلد کتاب «شارلوت» و «رشحات قلم» اثر آقای خلیلی و شش ماه روزنامه مجانی و همچنین به شماره هائی که دارای علامت نیست و سفید چاپ شده یک صد ریال وجه تفره تقدیم میشود برندگان جوایز فردا عصر از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر بدفتر روزنامه مراجعه نمایند

معظم له از لحاظ خدمتیکه در نظم و تمثیت و خلع سلاح این صفحه نموده بود نظری موافق و مهربان ابراز میکرد با ضافه اگر فرضاً یکی از افسران مورد بی مهری شاه فقید واقع میگردد بنده میدانم این قسم بی مهربی ارزش نظامی نداشت

رابعاً - نوشته شده است که ایشان کدام جنک را فتح کرده و کدام نقشه جنگی را طرح نموده - این جا باید تصدیق نمود نویسنده خیلی مغرض و یا فوق العاده بی اطلاع بوده - زیرا فتوحات ارتش در جنگ های پشت کوه والی و از معاصره بیرون آوردن تیمسار سرتیت کوبال و رفع غائله مزبور و خلع سلاح تمام صفحه کرمانشاه و نظم و امنیت کامل در این صفحه و ترتیب و تسبیق قشون منظمی در کرمانشاه و حتی رفع غائله کردستان و ایجاد امن و نظم در آن سامان (مخصوصاً رفع غائله نوسود و اورامان کردستان که خیلی مهم و از کارهای دشوار و برجسته بشمار میرود) مرهون زحمات و خدمات ذی قیمت تیمسار لشکر رزم آراء میباشد وای کاش مثل ایشان و تیمسار سرتیب آسا و بعضی دیگر از افسران را بیشتر میداشتیم و ای کاش روزی میرسید که عنان و اختیار تمام ارتش این مملکت بدست امثال تیمسار سر لشکر رزم آراء می افتاد .

آقای مدیر داد باور فرمایند که مندرجات این نامه زبان قلب تمام اهالی صفحه کرمانشاهان می باشد .
فرج الله همتدی
وکیل پایه یک دادگستری

یک پاسبان

جدی و وظیفه شناس

پاسبان شماره ۱۴۶ اغلامرضای ارتش ، پاسبان جدی و لایقی است ، در انجام امور محوله بی نهایت کوشا است ، وظیفه شناسی و کوشش بی اندازه شمار اوست ، این پاسبان قریحه بسیار خوبی هم دارد ، وهر آینه تشویق کاملی از او بعمل آید بطور یقین پیشرفت های درخشان و محسوسی نصیب وی خواهد گردید

ما توجه مخصوص جناب سرباس سیف رئیس محترم شهربانی و سرکار بایدادار رئیس کلانتری دو را نسبت به این پاسبان لایق جلب نموده و امیدواریم همه گونه وسایل تشویق و تقدیر ویرا فراهم سازند .

آقای رئیس شهربانی

توجه کنید

میگویند در خیابان رفاهی و کوچه مهران برای نگهبانی دکانها و سرمایه اشخاص پاسبانی وجود ندارد و روز و شب در این محل اتفاقاتی بوقوع میرسد که چندان بمصالح شما و کلانتری بخش دو نیست

ما با وجود اینکه از طرز کار کلانتری دو بی نهایت رضایت داریم توجه شما را نسبت به این امر حیاتی جلب نموده و انتظار داریم دستور دهید هر چه زودتر برای آسایش ساکنین این دو خیابان بحث مخصوصی گمارده شود .

اخطار با صرفه

خانه داران و ساکنین خیابان دروازه شمیران و اطراف آن که طالب جنس مرغوب میباشد صرفه شان در این است که کلیه خواربار خود را با قیمت تجارتهی از خواربار فروشی طلایی در قسمت غربی میدان دروازه خریداری فرمایند . ش ۷۱۱

کافه رستوران طاوس

در چهار راه کنت بهترین خوراک ها و مشروبات ارزان قیمت را در دسترس شما میگذارد با یک مرتبه مراجعه تصدیق خواهد کرد که نظیفترین و کم خرجترین رستورانهای است که تا بحال در تهران دیده شده است . ش ۷۱۲

پارچه های وطنی را با فرنگی اشتباه نکنید

بعضی اشخاص پالتوئی های بافت ((کارخانه وطن)) گازرونی اصفهان را بجای پارچه های فرنگی میفروشند بنابراین پیش از خرید پالتو به مغازه بزرگ خیابان سعدی یا سه راه جنت گلشن خیابان امیریه سری بزنید و پارچه های پالتوئی کارخانه وطن را به بینید که بعدها همان را بجای فرنگی نگیرید . ش ۷۱۰

لک شماره ۴ ریال
جای اداره
شماره تلفن ۶۶۶
بهای اشتراک
سالانه ۲۵۰
فصلیه ۱۵۰

نسیم شمال
صاحب امتیاز و مدیر
ساعتی
مدیر داخلی
ناصر نظامی

این آتش را کدام آتش بجان گرفته بجان فارس زد

دارم و باید بکارهای ایلی برسم بهتر است از هوا و صفای حوزه کازرون هم استفاده شود وقتی آقای قوام‌الملک تصمیم به تشریف بردن گرفتند چون بنده هم دعوت داشتم رفتم اگر خاطر تان باشد تیسار سرلشکر فیروز آن وقت بوشهر تشریف داشتند در مراجعت که آقای محمد ناصر ملاقات کرده بودند فرمودند شما بشهر بیایید ایشان هم اطاعت کردند

خیلی عجیب است که بهر ملاقاتی نام کنفرانس بدهیم مثلا در روزنامه دیگر دیدم تشریف بردن آقای قوام‌الملک را بفرروز آباد باز کنفرانس نوشته بودند در حالی که قضیه اینست وقتی آقای قوام‌الملک شیراز تشریف آوردند آقای خسروخان بدیدن ایشان آمدند و ایشان را دعوت نمودند بشکار در فیروز آباد چه مذاکرات سیاسی میتوان واقع بشود بین کی درچه باب آزادی را که نمی توان از اشغاص سلب کرد اگر این آقایان را از افراد عادی هم بشماریم هر فردی حق دارد هر جا برود و با هر کس میل دارد صحبت بکند در حالیکه بنده تصور می کنم این انتظام قملی فارس مربوط بحسن روابط دوستی آقایان است یعنی هر قدر اصلاحات کمتر باشد این انتشارات جز بضرر و زیان ملکیت تمام شود نتیجه دیگری ندارد حتی ممکن است در نقاط دیگر ملکیت از اینگونه جملیات سوء استفاده شود یعنی این اخبار را واقع تصور کنند و بنظر آن متشبث شوند امیدوارم روی سوء نظر و نیت نوشته نشده باشد و افراد فارسی از روی غرض اظهاراتی درباره یکدیگر ننمایند که بزبان ایران و فارس تمام شود

س - می گویند بنده و بست‌هایی بضرر استقلال کشور واقع شده آیا صحیح است ؟

ج - هر کس وارد عمل یا مذکرات شود که بزبان مملکتش باشد خائن است و شما میدانید که این نسبت را هیچ فردی بهیچ فرد دیگر نمی تواند بدهد و تنها محکمه و دادگاه صلاحیت دار است که این حق را دارد من در روزنامه خواندم و اگر اوضاع باین صورت در نیامده بود که هر کس هر چه دلش میخواهد بنویسد و بهر کس هر ناسزائی میدهند البته جواب میدادم ولی فعلا عده با اسلحه فحش و تهمت بجان مردم افتاده و کسی هم نیست از آنها جلو گیری کند چه در تهران و چه در اینجا ملاحظه میکنید چه میکنند یقین دارم در اثر انتشار همین مصاحبه باران فحش بر من خواهد بارید و چه نسبت‌ها که خواهند داد ولی چه می توان کرد مملکت ما این فصل از هرج و مرج را دارد طی میکند و جلو گیری نشود هرج و مرج ما را تمام خواهد کرد .

س - شما مطمئن هستید که کنفرانس یل آبگینه تشکیل نشده - اتحاد عشایر بزبان کشور نیست - قشون کبودی وجود ندارد ؟

ج - خیلی تعجب از سؤال شما میکنم مگر این بار اول است که بنده و دو نفر دیگر بدیدار آقای محمد ناصر خان بشارج شهر رفته ایم همیشه رسم بود مرحوم سردار عشایر هم که نزدیک شهر می شد همه بدیدنشان می رفتند کنفرانس یعنی چه این حرفها شبیه است بمذاکرات کودکان که با نوطی کبیریت خانه می سازند و خود را دلغوش می کنند که خانه دارند کنفرانس تهران و کریمه کنفرانس است و ملاقات بنده هم از آقای محمد ناصر خان کنفرانس و اما اتحاد عشایر بنده صاحب نیکی هستم که وارد یا واقف باشم و عشایر با دولت یا دولت با عشایر اختلافی ندارند همه بجه یک کشور مندین به یک دین و تابع یک قانون هستند و چون این ایام غیر از اراک و اهانت که بصورت قانون بر همه سکومت میکنند هیچکس نمی تواند اتغاذ نظر و ابراز عقیده نماید برای عشایر جای انکاری نیست مگر آنکه آنها را بفکر و خیال بیندازیم و اما قشون کبود این نوع اظهارات از روی مقصدی خاص ادا میشود

جایزه نسیم شمال (۹)

این شماره روزنامه را نگهداری
نمائید ، هفته آینده با علامی
که دارد بر حسب قرعه برنده
جایزه گرانبهایی است
در موقع دریافت جایزه باید
عین روزنامه ارائه داده شود .



مهعود شکیبی
شاعر و نویسنده خوش‌قربعه

« علامت مخصوص »

XXXX

« برنده گان جوایز شماره قبل در صفحه ۶۹ »

صندوق پس انداز ملی بین کسانی که تا پایان سال جاری در تهران

و شهرستانها حساب پس انداز دارا باشند یک میلیون ریال جایزه بوسیله قرعه تقسیم خواهد کرد .

بملاوه بدارندگان حسابهای پس انداز بهره از قراردادیل میپردازد : تا ۲۰۰۰۰

ریال ۰.۴٪ (چهار درصد)

از ۲۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال ۰.۲٪ (دو درصد) نسبت بمازاد ۲۰۰۰۰

ریال ۰

از ۵۰۰۰۱ ریال تا ۱۰۰۰۰۰ ریال ۰.۱٪ (یک درصد) نسبت بمازاد ۵۰۰۰۰

ریال ۰

چنانچه تا حال حساب پس انداز باز ننموده اید قبل از خاتمه سال به یکی از شعبه‌ها یا باجه‌های بانک ملی ایران مراجعه فرمائید و برای خود و فرزندان خویش حساب باز کنید و از مزایای بالا بهره مند شوید ۳ - ۵ ش - ۷۰۹

و جای تاسف بسیار است و باشد روزی افکار عمومی گویندگان آن را تکذیر و ملامت نماید .

شخص بنده فوق‌العاده متنازم که این عنوان در روزنامه سروش هم می شود و من از علاقمندان و دوستان آقای عقیقی می‌باشم این مرد از آزادخواهان و خادمین اجتماعی فارس است مردی است پاکباز و پا کدل و عزیز و نپیدانم این آتش را کدام آتش بجان گرفته بجان فارس زد و این مرد را باین خط کشاید که چند نفر جرئت کنند در حریم حرمت او بپه هر چه میخواهند بگویند -

آنها که مثل بنده با آقای عقیقی دوست هستند و این مرد را می‌شناسند میدانند که از دل عقیقی خون می‌چکد عقیقی کسی نیست که بنام او وزیر اسم او را ضی شود بدوستان او فحش بدهند روح عقیقی در شکنجه است و عذاب روحی او دوستان او را مذبذب میدارد در این موقع که عازم تهران هستم از مردم فارس تمنی دارم که دست اتحاد و یگانگی بهم دهند از اغراض کوچک بگذرند بر جمال خود احترام کنند مخصوصا از آقای عقیقی خواهش میکنم بیکم دوست ازچمنند ما آقای ابیطی آقایان را از تمقیب این رویه باز دارند که گرمی روی کرده‌ها نشورد ما فارسی‌ها غیر از سایرین هستیم ما اهل فحش و هتاکتی و برده‌داری نیستیم ما بصدق شرب‌المثل معروف گوشت هم را بخوریم نباید استخوان یکدیگر را دور بیندازیم جنگ است بهران است اعمال ما افعال ما نکارشات ما ضبط تاریخ میشود آیندگان با تطبیق اوضاع و احوال قضاوت میکنند هدف همه ما یک چیز است و آن ایران است عملی نکنیم که باین اصل کلی لطمه وارد شود .

از جنابعالی هم تمنی میکنم دیگر بنده را ماماف فرمائید که سخت متنازم و اجازه دهید صحبت‌های دیگر کنیم .

مولود

مسعود



اثر طبع

عباس فرات

باز آسار بهار از لطف پیدا شد بمالم
 باز از باد بهاری کامران شد جسم و جان هم
 زندگی از سر گرفتند از ره شادی درختان
 بی گمان باد صبا دارد دم عیسی ابن مریم
 نزهتی از شادی و عشرت شده دمساز گیتی
 عالم کون و مکان با نهضتی گردیده توام
 شد جهان بس خرم و خوش سابقا از لطف جامی
 تا که ما هم چون جهان از ساقری گردیم خرم
 این دل بیتابرا تسکین ز آب آتشین ده
 برکن از راه نشاط از باغ خاطر ریشه غم
 جام مهر حضرت خیر البشر در گردش آور
 تا که سایه جبهه بردرگاه عز و جاه ما جم
 زاهدان را گو که من بر دم بیجا نبض او ره
 باد ارزانی شمارا حوض کوثر چاه زمزم
 روی بنما ای نگار ماه روی از مهر و الفت
 تا از آن رخ روشن و تابان شود این هام مظلم
 مطربا تا چند خاموشی جهان را بر تو کن
 گشت روز عیش و شادی شد شب میلاد خاتم
 مصدر الهام اصل وحی نور آفرینش
 بندگان او هم از الطاف حق هستند مالم
 راستی گرا آگهی بودش از این مولود شیطان
 سجده ها میکرد پیش از خلقت عالم بآدم
 گر چه از حیث زمان از انبیاء باشد مؤخر
 لیک باشد بر همه در جاه و هم رتبت مقدم
 بهر تکریم جناب او بود این چرخ بریسا
 بهر تمظیم مقام او بود پشت فلک خم

ای شهنشاه دو گیتی پاسبان در کسه تو
 از ره رفعت بفرق فرقدان افراشت پرچم
 بوالبشر چون قطره نوشیده از بحر ولایت
 گشت برخیل ملکه ز آن روی از هرباب اعلم
 سست هد بنیان اهل باطل از بیدایش تو
 پایه مرغان حق گشت از تو در آفاق محکم
 ای امام عصر چشم رأفتی سوی جهان کن
 تا که عالم تار بود هستیش نگسته از هم
 خاطر این پیشوایان را نما بر صلح مایل
 ای خدا را مظهر تام ای ولی الله اعظم
 فتنه جویان را برانداز از طریق قهر ازین
 سرکشانرا از ره قدرت در آرزای از دم
 عالم امکان مریض و چشم احسان بر تو دارد
 زخمهارا نیست جز الطاف مخصوص تو مرهم
 اهل کین دارند در آفاق تصمیم خرابی
 از یسی آبادی از راه عنایت شو مصمم
 بکنظر بر عالم ایجاد کن این شور و شیرین
 ای خدای بر تو بهما از حضرت بیچون مسلم
 ای که نظم عالم خلقت بود اندر کف تو
 انتقانی کن اسوی گیتی که شد بس نامنظم
 ای طیب درد مندان این مریض بستری را
 ده شفای کوشده دمساز رنج و درد و ماتم
 چنگ جویان را بصلح و آتشی دمساز فرما
 تا که گردد خاق را آسایش و راحت فرام
 کن سوی دریای فیض او (نرات) از خرمی رو
 زآنکه ادوان یافتن از مردمی در مردمان نسیم